

دکتر خسرو فرشیدورد

دستور تاریخی زبان فارسی

# ۱- تحول فعلهای شبه معین از زبان پهلوی تا کنون



(۲)

مثالها:

« فطیر را ناچار بود پیش رفتن » ( دارابنامه بینمی تصحیح دکتر صفا چاپ اول ص ۵۵۳ ج ۱ ) . « قابل را ناگزیر شد به میدان رفتن » ( همان کتاب ص ۳۹۹ ) . « تو نیز واجب نکند این نامه از اودریغ داشتن » ( تاریخ سیستان نقل از لغتنامه ) . « مرا زین قید ممکن نیست جستن » ( سعدی چاپ مغرفت ص ۵۴۸ ) . « ممکن نگشت همی ستادن آن حصار » ( زین - الاخبار ص ۱۲۲ چاپ ۱۳۲۷ - تهران ) . « گر منصور شدی با تو در آمیختن » ( سعدی ۵۴۷ ) . « که احتمال ندارد بر آتش افسردن » ( سعدی ۵۵۰ ) . « تات مسلم بود پشت به خم ساختن » ( خاقانی ص ۳۱۵ ) .

« ای سنائی - وارهان خود را که نازیبا بود

دایه را بر شیرخواره مهر مادر داشتن ،

( سنائی ص ۲۵۲ چاپ ۱۳۳۶ امیر کبیر به کوشش دکتر مصفا )

« نکو نباشد بازه عشق ورزیدن ، ( سعدی ۵۵۱ ) . « که گرد عارض

خوبان خوش است گردیدن ، ( حافظ قزوینی ص ۲۷۰ ) . « زشت باشد دیورا

بر تارک افسر داشتن ، ( سنائی ) . « بی دم مردان خطاست بر پی مردان شدن ،

( خاقانی تصحیح دکتر سجادی چاپ ۱۳۳۹ ص ۳۱۶ ) . « میان باغ حرام است

بی تو گردیدن ، ( سعدی ۵۵۰ ) . « حرام صرف بود بی تو باده نوشیدن ،

( سعدی ۵۵۰ ) . « جاهلی باشد ستور لنگ رهبر داشتن ، ( سنائی ۲۵۱ ) .

« غبن بود درد کان کوره و دم داشتن ، ( خاقانی ص ۳۱۷ ) . « از جوارح ظلم

باشد چشم احسان داشتن ، ( سنائی ص ۲۴۸ ) .

« سخن سر به مهر دوست به دوست حیف باشد به ترجمان گفتن ،

( سعدی ۵۴۹ )

« درینغ باشد بی دوستان به سر بردن ، ( سعدی ۵۴۹ ) . « جور شیرین

دهنان تلخ نباشد بردن ، ( سعدی صفحه ۵۵۰ ) .

عمر نه و لاف و عیش سرد بود همچو صبح از پی یک روزه ملک چتر و علم ساختن

( خاقانی ص ۳۱۵ )

کفر باشد در طمع پیش در هر منعمی قامت آزادگی چون حلقه بر در داشتن

( سنائی ص ۲۵۲ )

« گوش خرد شرط نیست جذرا صم ساختن ، ( خاقانی ۳۱۶ ) . « شرط عشق است

بلا دیدن و پای افشردن ، ( سعدی ۵۵۰ ) . « جز به دانش خوب نبود زینت و

فر داشتن ، ( سنائی ۲۵۱ ) . « پیغام داد که صواب نیست سوی مرو رفتن ،

( بیهقی ۶۱۳ ) . « انصاف نیست پیش تو گفتن حدیث خویش ، ( سعدی ۵۴۹ ) .

شاهد دل در خراس رخصه انصاف نیست

بر در او باش طبع قصر ارم داشتن

( خاقانی ۳۱۷ )

اهل دنیا اهل دین نبوند از یراراست نیست

هم سکند ربودن وهم آب حیوان داشتن

(سنائی ۲۴۹)

دل یر توانم از سرو جان بر گرفت و چشم (سعدی)

احمد مرسل نشسته کی روا دارد خرد

دل اسیر سیرت بوجهل کافر داشتن

(سنائی ۲۵۰)

فاعل بعضی از جمله‌های پرسشی محذوف الفعل نیز گاهی مصدر است: «تا کی آخر خویشتن حیران و مضطر داشتن» (سنائی ۲۵۰). «زهره را کی زهره باشد چهره ازهر داشتن» (سنائی ۲۵۱). «عقل بیخویشتن از عشق تو دیدن تاچند» (سعدی ۵۵۱).

**یادآوری ۱** - علاوه بر مواردی که دیدیم در زبان فارسی در این موارد نیز

مصدر بکار می‌رود:

۱- مفعول مطلق مانند «به خندید خندیدنی شاهوار» (فردوسی).

۲- در هر موردی که در کلام مصدر کار اسم را بکند زیرا مصدر اسم معنی است و میتواند فاعل، مفعول، متمم قیدی، متمم اسم (مانند مضاف- الیه و شبه مضاف الیه) و غیره باشد. و مصدری که با افعال یاد شده می‌آید نیز یا فاعل آنهاست و یا متمم و مفعولشان بنابراین تابع قواعد استعمال اسم در جمله است.

**یادآوری ۲** - از اینهمه فعل و گروههای فعلی که فاعل یا مفعول یا

متممشان مصدر یا مصدر کوتاه است چند فعل بیشتر بکار می‌روند و بنابراین اساس کار ما قرار دارند و بقیه از ملحقات به شمار می‌آیند. اینها در درجه اول عبارتند از: خواستن، توانستن، یارستن، دانستن، بایستن، شایستن، گرفتن، آغازیدن و در درجه بعد: فرمودن، گذاشتن، هشتن و هم چنین مترادفهای اینها از قبیل: ممکن بودن، واجب بودن، ناچار بودن، ناگزیر شدن و غیره. زیرا شرایط قرار گرفتن فعل یا گروه فعلی در این

طبقه اینهاست :

- ۱- با مصدر یا مصدر کوتاه زیاد بکار روند یا مترادف فعلهای باشند
- که چنین اند ۲- مصدر بعد از آنها بیاید ( جز در مورد گرفتن و تاحدی فرمودن ) ۳- بین مصدر و فعل حتی المقدور فاصله ای نباشد مانند ممکن است رفت ، باید رفت ، باریدن گرفت ۴- اگر مصدر متمم یا مفعول است بدون وابسته ساز ( حرف اضافه ) بیاید و مصدر حتی المقدور وابسته نداشته باشد .
- ۵- بر روی هم طرز استعمال اینگونه فعلها باید شبیه فعلهای اصلی ( بایستن ، توانستن ، خواستن ، شایستن ، گرفتن ، فرمودن ) باشد .

### ۲- لازم و متعدی بودن این فعلها - از این فعلها و گروههای

فعلی توانستن ، دانستن ، برتوانستن ، یارستن ، خواستن ، فرمودن ، آغازیدن ، ایستادن ( به معنی شروع کردن ) ، گذاشتن ، هشتن ، رواداشتن متعدیند و مصدر مفعول آنهاست . تفاوت بین توانستن و دانستن و خواستن و یارستن و گرفتن و آغازیدن و ایستادن و مانند آنها با گذاشتن و هشتن و فرمودن و روا داشتن و نظیرشان در این است که در دسته اول فاعل فعل شبه معین و فاعل فعل پیرو یکی است مثلاً توانم رفت یعنی من میتوانم بروم . یا باریدن گرفت یعنی باران شروع کرده بیاردولی در مورد دسته دوم چنین نیست فی المثل در عبارات « نگذاشت رفتن » ( بیهقی ص ۲۷ ) یعنی او نگذاشت که آنها بروند و « گردن زدن فرمایم » ( بیهقی ص ۶۱۳ ) . یعنی ( من می فرمایم که گردن آنها را بزنند ) که می بینیم فاعل فعل دوم که به صورت مصدر است مبهم است و با فاعل فعل شبه معین یکی نیست .

در مقابل فعلهای متعدی این فعلها و گروههای فعلی لازمند . بایستن ، شایستن ( البته نه در پهلوی اگر به معنی توانستن باشد ) و ملحقات آنها از قبیل واجب بودن ، زیباییدن ، واجب کردن ، ممکن بودن ، روا بودن ، ناچار بودن ، ناگزیر شدن ، میسر بودن ، متصور شدن ، روا بودن ، مسلم بودن ، شرط انصاف بودن ، خوب بودن ، خوش بودن ، ناخوش بودن ، نکو بودن ، نکو آمدن ، راست بودن ، روی بودن ، خطا بودن ، حرام بودن ، ظلم

بودن، حیف بودن و غیره و مصدر یا مصدر کوتاه مسندالیه آنها به شمار می رود مثلاً در جمله «ممکن است رفت» «رفت» مسندالیه «ممکن است» است.

۳- تحول این فعلها از لحاظ شماره- از این فعلها سزیدن و کامستن که در پهلوی بوده در فارسی نو با مصدر بکارنرفته یا به نظر نگارنده نرسیده در فارسی دری به جای «سزیدن» شایستن و توانستن و روا بودن و به جای کامستن خواستن آمده است. به جای هشتن پهلوی که در فارسی با مصدر کم است گذاشتن با مصدر آمده است و تا قرن ششم و هفتم به این صورت بخصوص در شعر دیده شده است:

چه سبب سوی خراسان شدنم نگذارند (خاقانی)

ولی توانستن، شایستن، بایستن، یارستن فرمودن هشتن هم در پهلوی و هم در فارسی دری با مصدر بکارنرفته اند و در طول زمان استعمال شایستن، یارستن، فرمودن (۱)، هشتن با مصدر بتدریج کم و سپس منسوخ شده بطوری که امروز دیگر چنین مورد استعمالی دیده نمی شود.

امروز تنها بعضی از صیغه های بایستن و توانستن آن هم با مصدر کوتاه می آیند این صیغه ها عبارتند از: نمی توان، می توان، نتوان، بتوان (از توانستن)، باید، بایست، بایستی، می بایست، می بایستی و منفی آنها مانند نمی توان آمد، شاید بتوان رفت، باید دید و شنید، می بایستی رفت.

بعضی از فعلها و گروههای فعلی فقط در فارسی دری با مصدر به نظر نگارنده رسیده و در پهلوی معادل آنها را ندیده ام.

از اینها فقط گرفتن و ممکن بودن و تاحدی واجب بودن امروز هم با مصدر کوتاه (بجز گرفتن که با مصدر تام هم می آید) می آیند و بقیه چنین نیستند. در مقابل در فارسی امروز «می شود»، «بشود»، «بهبتر است»، «خوب است»، «لازم است» و منفی آنها و همچنین صیغه های گروه فعلی «شروع کردن» با مصدر می

۱- فرمودن را تا قرن نهم با مصدر دیده ام (در دارابنامه بیغمی)

آیند مانند: «شروع کرد باریدن» یا «به باریدن». «میشود رفت»، «شاید بشود گفت»، «بهتر است اقدام کرد»، «خوب است آمد». «لازم است به سفر رفت». «خواستن» امروز فقط با صیغه مضارع بدون می و «به» با مصدر مَرخَم می آید و صیغه مرکب مستقبل را می سازد مانند خواه رفت، خواهی رفت... و به گفته دیگر از صورت فعل شبه معین بدل به فعل معین شده است در حالی که در سابق **اولاً** صیغه های دیگر آن هم بکار رفته است. ثانیاً خواستن به معنی قصد داشتن و نزدیک بودن امروز با مصدر مَرخَم نمی آید و به این معنی فقط با مضارع التزامی بکار می رود: (میخواهم بروم، میخواست برود) در حالی که در قدیم به این دو معنی با مصدر هم استعمال می شده است. مثال: برای خواستن به معنی قصد کردن یا مصدر: «گفت ای ملکه من با تو نخواستم گفت که من کیستم» (دارا بنامه طرسوسی ص ۱۹۶ جلد اول تصحیح دکتر صفا چاپ نخست).

مثال برای خواستن به معنی نزدیک بودن یا مصدر: «چون نماز شام خواست رسید ما باز گشتم» (۱) «بیهقی ص ۷۱». جدا کردن سه معنی خواستن در آثار قدیم کاملاً ممکن نیست زیرا این معانی به هم نزدیکند.

**۴- پس و پیش آمدن مصدر و فعل** - در پهلوئی دیدیم اینگونه فعلها - بخصوص با توانستن و فرمودن - هم پیش از مصدر هم بعد از آن می آمده اند و دیدیم که آقای لازارنوشته بود در فارسی دری قدیم مصدر جز در بعضی از موارد بعد از این فعلها می آید ولی در این باره از قدیم تا کنون این مطالب را می توان بیان داشت:

مصدر گرفتن و ایستادن و جستن همیشه و یا غالباً پیش از آنها می آید مانند:

«نبره زدن گرفتند» (دارا بنامه طرسوسی ص ۹۰)، «سپاهها رسیدن ایستاد» (تاریخ سیستان مصحح بهار ص ۱۳۸). «رودی پیش آمد که نتوانستند گذشتن و همی گذشتن جستن» (تاریخ طبری به نقل از ص ۲۹۶ لازار).

۱- مرحوم بهار خواستن را در این حال فعل مقاربه نامیده است  
سبک شناسی ج ۱ ص ۳۶۲ چاپ نخست.

مصدر آغازیدن و آغاز کردن و فرمودن و تاحدی توانستن هم پیش از آنها وهم بعد از آنها می آید و این امر نادر نیست مانند: « بیمار گرم آغازد گشتن » ( هدایة المتعلمین به نقل از لازار بند ۷۱۶ ) . « و آغازیدن پنهان جمازگان راست کردن » ( بیهقی ص ۶۲۰ ) . « آغاز فرود آمدن کرد » ( بیهقی ص ۶۲۷ ) . « رای عالی اعلاه الله بفرماید دانستن » ( چهار مقاله ص ۶ تصحیح دکتر معین چاپ اول ) . « اگر نه من شما را کشتن فرمودمی » ( مجمل التواریخ والقصص تصحیح بهار چاپ اول ص ۲۵۶ )

**یادآوری** - بر اساس این که مصدر « فرمودن » در بسیاری از موارد پیش از آن می آید گاهی با مصدر پیش از خود ترکیب شده و مصدر مرکب ساخته است . مثال : « آنچه رفته بود باز گفتند از گفتار مهران وزیر و کشتن فرمودن سیاه کیل وسام » ( سمک عیار ج ۱ ص ۲۴۹ ) .

مصدر خواستن ، گذاشتن ، هشتن ، یسارستن ، بایستن ، شایستن ، دانستن در نثر در اکثر موارد پس از آن است .  
نگارنده در نثر جز در مثالهایی که آقای لازار نوشته است به مورد دیگری که مصدر این فعلها پیش از آنها بیاید برخورد کرده است، ولی در شعر پیش از آنها هم می آید. مثال:

« به آتش حسراتم فکند خواهندی » ( شهید بلخی ص ۳۵ اشعار پراکنده تصحیح لازار چاپ اول ) « بچه او را ازو گرفت ندانی » ( رودکی ص ۲۷ چاپ خطیب رهبر ) « ترا بود باید به سالارگه » ( شاهنامه چاپ بروخیم ص ۱۲۸۸ ) . « اگر بود خواهد سخن ناگزیر » ( فردوسی )

جهانا من ز تو بیرید خواهم فریب تو دگر نشنید خواهم  
( ویس و رامین تصحیح مینوی چاپ ۱۳۱۴ ص ۳۷۹ )  
« با اینهمه مارا به از این داشت توانی » ( سنائی ۱۳۱ ) . « بندگان را بندگی کردن نشاید تا توان » ( سنائی ص ۲۵۰ ) . « چه سبب سوی خراسان شدنم نگذارند » ( خاقانی ) .

بنابراین میتوان نتیجه گرفت که شعر فارسی دری گاهی از ساختمان اینگونه فعلها در پهلوی و فارسی قدیم متأثر شده است .

( قسمت آخر این مقاله را در شماره آینده مطالعه فرمائید )